

جفا به دو نسل؟!!

آقای محمد رضا خاتمی دبیرکل حزب مشارکت در مورد نسل انقلاب صحبت‌هایی کرده است که قابل تأمل است. خصوصاً که این سخنان در مقابل گروهی از نسل جوان فعلی ایراد شده است.

بگزارش ایسنا، محمد رضا خاتمی دبیرکل جبهه مشارکت در ۲۸ شهریور ۵۸۰ در مراسم افتتاحیه سومین اردوی شاخه جوانان این جبهه چنین گفت:

... جوان امروز، تکامل یافته تر از جوان اول انقلاب است و تشکیلات و نهادهای مدنی به ویژه در جلب مشارکت آنان این تعامل و انتقال تجربیات را آسان می‌کند.

۱- یکی از ویژگی‌های نسل اول، انقلابی بودن بود. یعنی به همه چیز نگاه براندازانه داشت. در نظامی پرورش یافته بود که هیچ یک از معیارها با ذاتش سازگاری نداشت. در حالی که جوان امروز ما دیدگاهی اصلاحی دارد. شاید حرکت‌های واکنش‌گرایانه در نسل جوان دیده شود اما این حرکتها را نمی‌توان به رفتار انقلابی تعبیر کرد، این رفتارها واکنش به رفتارهای موجود است.

۲- نسل اول نگاه‌های ایدئولوژیک داشت البته به معنای منفی، گرچه بیشتر جنبه ایدئولوژیک سطحی بود و این نگاه در همه مسایل حتی مسایل عرفی که جنبه دینی نداشت ربط داده می‌شد، همچنین یک نگاه حداکثری به مسایل وجود داشت. نسل جوان امروز ما دیدگاه عقلانی عملگرا و حداقلی دارد. یعنی جنبه‌های محدودکننده مسایل را در نظر دارد و به مشکلات و شرایط زمان بیشتر نگاه می‌کند.

۳- نسل اول می‌خواست رسالت خود را بدون ملاحظه به انجام برساند در حالی که امروز با کمترین هزینه و بیشترین انرژی می‌خواهیم به هدف برسیم. نسل اول آرمان‌گرا بود و سعی داشت آرمانشهر خود را در کمترین زمان بیابد، شاید این دید یکی از مسایل عمده‌ای بود که ما را به انزوا کشاند زیرا می‌خواستیم در تمام امور خود کفا باشیم و به جهان خارج توجهی نداشتیم. امروز تمایل به تعامل با جهان خارج در نسل جوان وجود دارد. حصارشکنی یک وجه غالب و از تمایزات مشخص نسل جوان امروز است. ۴- نسل اول کمتر واقع‌نگر بود، در حالی که امروز واقع‌نگری مشخصه نسل جوان است. نسل امروز عرفی‌نگر است و مشروعیت‌های غیرکاریمزما تیک را دنبال می‌کند. امروز شخص محبوب جوانان به خاطر دیدگاه‌هایش مورد توجه است.

۵- نسل اول به حقوق جامعه می‌اندیشید و به حقوق افراد توجهی نداشت. در حالی که برای نسل جوان امروز حقوق و حرمت انسان به عنوان واحد سازنده جامعه اولویت پیدا کرده است. بعضی از دعوای امروز بر سر دفاع اصلاح طلبان از افراد و بی‌توجهی به حقوق نظام ریشه در همین تفاوت‌های موجود بین دیدگاه‌های دو نسل است.

انصاف باید داد که این سخنان بیشتر به آن می‌ماند که محمد رضا خاتمی و دوستانش خاطرات خود را مرور میکنند و جلوی آینه خاطرات خود نشسته و تصمیم گرفته‌اند آن را به همگی جوانان دوران انقلاب نسبت دهند.

برای نقد و بررسی رفتارشناسی احتیاج به مطالعه و بحث در محیطی آزاد است که فعال در میهن ما از آن خبری نیست. نقد آنهم نقد مبتنی بر واقعیات تاریخی حق مسلم هر کس از هر گروه و با هر نظری است ولی اینکه کسانی روشهای زورمدارانه گروه خود را که در بازسازی نظام استبدادی نقش داشته را به نسل انقلاب نسبت دهند و اکنون نیز سازش خود را با قدرت و اصرار بر حفظ "نظام ولایت فقیه" و نیز تلاش بر هر چه پایین تر نگاه داشتن سطح مطالبات حقه مردم را تحت عنوان "واقعگرایی" و "حداقل خواهی" در خور "اصلاحات"، به نسل کنونی نسبت دهند، تحریف اساسی واقعیات تاریخی است که تنها از عهده ذهنیتهای زورمدار آنهم در پناه قدرت حاکم و اعمال سانسور بر نظرهای دگر اندیشان، بر می‌آید.

هر چند سخن از عقیده و رفتار و منش یک نسل راندن، درست نیست و در هر نسلی کثرت عقیده و رفتار موجود است و یک کاسه کردن آنها خطا است اما سانسور شدید در ایران، خصوصاً سانسور در مورد نسل انقلاب و واقعیتهای آشکار را نمی‌تواند پبوشاند. از جمله این واقعیتهای: نسل انقلاب، انقلاب را برای شعارهای آزادی و استقلال و معنویت و بازگشت بخویشتن و رشد و ترقی انجام

داد. این نسل انقلاب نبود که از همان فردای انقلاب بر خلاف وعده‌ها اولین اعدامها را در پشت بام محل اقامت "رهبر انقلاب" انجام داد، نسل انقلاب نبود که در مقابل هر فرد آزادیخواهی با شعار مرگ بر لیبرال ایستاد، نسل انقلاب نبود که به گروگانگیری دست زد و زمینه را برای حمله عراق فراهم نمود، نسل انقلاب نبود که با سازش پنهانی با دستگاه ریگان پس از استفاده از گروگانها در حذف دگراندیشان، گروگانها را در شرایطی ننگین آزاد کرد، نسل انقلاب نبود که جنگ را با شعار "جنگ جنگ تا رفع فتنه" در جهان وسیله حذف دیگران و تثبیت قدرت خود نمود. و شرایط نابود کردن منابع انسانی و مالی دو ملت را فراهم نمود، نسل انقلاب نبود که دانشگاه را بنام انقلاب فرهنگی و "اسلامی کردن" بست و نخبگان و تحصیل کرده‌ها را از کشور بیرون راند، نسل انقلاب نبود که جنگ مکتبی و متخصص بوجود آورد و بنام مکتبی کردن، متخصصان را از دستگاه اداری و دیگر فعالیتهای بیرون کرد، نسل انقلاب نبود که گفت اقتصاد مال خر است، نسل انقلاب نبود که گروه گروه کسانی را که در انقلاب شرکت کرده بودند را از خود راند، اول از گروههای چپ که به دیدار رهبر انقلاب رفته بودند شروع کرد و در آخر مسلمانان "خودی" را حذف کرد، نسل انقلاب نبود که کار حذف و اختناق را بجایی کشاند که مرجع تقلیدی را به زور برای توبه کردن به پای تلویزیون آورد و مراجع دیگری را حصر کرد، نسل انقلاب نبود که برای تثبیت نظام، هشت سال جنگ را ادامه داد و از فرزندان جوان میهن که دنیایی از پاکی و صداقت بودند، سپری در مقابل تانکها و توپها و مینها ساخت. نسل انقلاب نبود که در کردستان و یا ترکمنستان به اشخاصی چون خلخال و حسنی حکم قضاوت داد تا به کشتار دست بزنند، نسل انقلاب نبود که به سرکوب سنی‌های سیستان و بلوچستان پرداخت، نسل انقلاب نبود که در سال ۶۰ وزارت اطلاعاتی را پایه‌گذاری کرد که روی ساواک شاه را سفید نمود، نسل انقلاب نبود که در سال ۶۰ با تصمیم سیاسی هر شب چند صد نوجوان و جوان را به جوخه‌های اعدام سپرد، نسل انقلاب نبود که چند هزار زندانی سیاسی را در عرض چند روز اعدام کرد و اکنون نیز که ۱۳ سال از آن ماجرا میگذرد حتی یک "اصلاح طلب" هم پیدا نشده که به این فاجعه ملی بپردازد، در صورتی که به اصطلاح "تئورسین" اصلاح طلبان در همان سال ۶۷ معاون "وزارت اطلاعاتی" بود که به حکم خمینی مسئول تشخیص "بر موضع" بودن زندانیان بوده است. آقای حجاریان معاون همان ری شهری رئیس "وزارت" اطلاعاتی بود که در مصاحبه‌ای که عماد الدین باقی در روزنامه فتح با او بعمل آورد، او را رفیق دیرین و امروز خود میداند. حجاریان از آن زمان تا به حال نه حاضر به تقبیح صدور حکم خمینی در اعدامهای سال ۶۷ و بدان شکستن اسطوره خمینی شد و نه حتی زوایایی از آن اعدامهای هولناک را با وجود اطلاع دقیقش در پست معاونت خود، افشا نمود. نسل انقلاب نبود که دست به ترور ناجوانمردانه ده‌ها ایرانی در خارج از کشور زد، نسل انقلاب نبود که چنان چهره‌ای از اسلام ساخت که اکنون باید هزار استدلال کرد که مسلمان بودن الزام‌مندی تروریست بودن را نمیدهد، نسل انقلاب نبود که...

● حال بخشهای مختلف نظری را بترتیبی که بر شمردیم بررسی میکنیم:

۱- در مورد برانداز بودن نسل انقلاب بعلمت ناسازگاری معیارهای رژیم که در آن پرورش یافته با ذاتش، باید پرسیم که آیا نسل امروز در نظامی پرورش یافته که معیارهایش با ذاتش سازگاری دارد؟! اگر تمامی معیارهای مبتنی بر زور این نظام اعم از جنایت و فساد و خونریزی با ذات نسل امروز سازگاری داشت دیگر چه نیازی به جنبش دوم خرداد بود؟ نسل امروز بدرست این نظام را مانع و رادع رسیدن به مردمسالاری میداند و تجربه ۴ سال اخیر بر او ثابت کرده و می‌کند که این نظام اصلاح پذیر نیست. بهترین گواهی اعلام عجز بسیاری از اصلاح طلبان به "زمین گیر شدن" اصلاحات و بیداری بسیاری از تشکلهای دانشجویی به سوء استفاده از نیروهای آنان و خنجر خوردن از پشت توسط دوست نمایانی بنام "اصلاح طلبان حکومتی".

جایی که روزنامه "اصلاح طلب" توسعه در ۱۴ مهر ۸۰ به صراحت می‌نویسد: "آمدن ظاهر شاه در افغانستان در راستای منافع ایران است چرا که ظهور یک کشور دموکراتیک تکامل یافته در کنار مرزهای ایران ممکن است نگران کننده باشد اما بازگشت به عقب قطعاً برای یک کشور، الگو ساز نیست و نمی‌تواند نگران کننده باشد!"

اینگونه اظهار نظرات و نیز تاکید دوباره محمد رضا خاتمی بر اینکه (۱۳ مهر ۸۰): "جایگاه رهبری در نظام، جایگاهی رفیع است، قانون اساسی با برشمردن برجستگیها و ویژگیهای رهبری، این نهاد را به عنوان رکنی بسیار مهم توصیف کرده است و اهتمام همه علاقه‌مندان به حاکمیت قانون، باید ارتقای این جایگاه و جلوگیری از آسیب دیدن آن باشد. " نشان از وحشت عمیق "اصلاح طلبان حکومتی" از برقراری حتی یک نظام دموکراتیک در مرزهای ایران از ترس الگو شدن آن دارد، چه رسد به استقرار مردمسالاری در درون ایران! چرا که نمی‌توان هم خواهان دوگانگی مشروعیت سیاسی در حاکمیت بود و هم خود را طرفدار مردمسالاری قلمداد کرد. البته به این امر که "اصلاح طلبان حکومتی" در عمل حافظ نظام "ولایت فقیه" و بدینسان از موانع مهم به تعویق افتادن استقرار مردمسالاری در

ایران هستند، البته هر دو نسل واقفند.

اگر نسل انقلاب در برهه‌ای از تاریخ پس از گذراندن تجارب مختلف به این نتیجه رسید که سلطنت پهلوی را باید بر انداخت، تجربیات روزمره نیز به نسل حاضر ثابت گردانده است که استقرار مردمسالاری با سقوط "ولایت مطلقه فقیه" گره خورده است.

۲- در مورد دید "ایدئولوژیک و منفی" داشتن نسل انقلاب که به تمامی مسائل تسری داشته و نگاه حداکثری آن نسل، آقای محمد رضا خاتمی را ارجاع میدهیم به نشریات و جزوات تشکیلاتی و مرامنامه‌های سازمانهایی چون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم وحدت که امروز جزو متحدان جبهه مشارکتند تا با ملاحظه ادبیات آنان و نیز عدم تغییر قابل ملاحظه‌ای در آن با گذشت ۲۰ سال تجربه، با دیدگاه "ایدئولوژیک" به معنای نظریه طرفدار قدرت، آشنا گردند! و ملاحظه کنند که چه سازمانهایی هستند که هنوز نیز دید "ایدئولوژیک" خود را به تمامی مسائل جامعه تسری میدهند؟ آیا نسل انقلاب بود که در آستانه "انتخابات" مجلس ششم بر اعتقاد و التزام عقیدتی و عملی خود بر ولایت مطلقه فقیه تصریح کرد یا اصلاح طلبان حکومتی؟
حتماً منظور شما از نگاه حداقلی به مسائل اینگونه است که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی آنرا سعی میکند به نسل امروز، بعد از ایلتغارکوی دانشگاه در ۱۸ تیر ۷۸ حقه کند. عصر ما ۳۰ تیر ۷۸ نوشت: "جریان دانشجویی با مظلومیت تمام در یک تصمیم‌گیری تاریخی تعویق پیگیری مطالبات به حق خود را اعلام کرد!"

و نگاه حداکثری جوانان را به حقوق خود، نگاه اصلاح طلبی مثل آقای شمس الواعظین می‌دانید که اینگونه تهدید میکند و بازور به نگاه حداقلی مجبور میسازد، نشاط ۲۲ تیر سر مقاله به قلم شمس الواعظین): امروزه هرگونه حرکتی که دولت خاتمی به هر دلیل نتواند از آن دفاع کند، حرکتی بر خلاف آموزه‌های دینی و بر خلاف مصالح و امنیت ملی بشمار میرود و اصلاح طلبان و در میان آنها گردانندگان نشاط می‌توانند پاره‌ای از حرکت‌های دانشجویی را مورد انتقاد قرار دهند و به آنها هشدار دهند که در صورت بالا رفتن حجم مطالبات و بر هم زدن امنیت و نظم و عبور از مرزهای روشمند قانونی از صف اصلاح طلبان و مدافعان پروژه توسعه سیاسی دولت خاتمی فاصله خواهند گرفت و در این صورت ورود قدرتمندانه دولت و نیروهای حافظ امنیت به صحنه مناقشات خیابانی و دفاع از روند اصلاحات و دستگیری عوامل بر هم زننده نظم و امنیت اجتماعی بویژه روند اصلاحات حرکتی مشروع است!"

آری دقت به مختصات بیانات و نظرات فوق بر نسل امروز مبرهن میکند که همچون نسل انقلاب لحظه‌ای از نگاه حداکثری به حقوق خود نبایستی چشم بر بندد و گرنه بزور تهدید سر نیزه "دولت اصلاحات" مجبور به "تعویق هرروزه مطالبات بر حق خود" و "نگاه حداقلی" به تمامی هستی و آینده خود خواهد شد!! و در صورت تمکین به این زور، جهت دلخوش کردن نسل امروز، آقای محمد رضا خاتمی مدال "دیدگاه عقلانی عملگرا و حداقلی" را بر سینه این نسل نصب میگرداند!

۳- در مورد آرمان‌گرا بودن نسل انقلاب و اینکه گویا قصد داشت آرمانشهر خود را در کمترین زمان بیاورد و این دید به زعم آقای محمد رضا خاتمی یکی از مسایل عمده‌ای بود که ایران را به انزوا کشاند زیرا این نسل میخواست در تمام امور خود کفا باشد. شاید در ذهن ایشان، عمل برای خود کفا بودن، مثالهایی چون گروگانگیری اعضای سفارت آمریکا را تداعی می‌کند!! که بر خلاف ارزشها و آرمانها صورت گرفت. اگر هم منظور هم این نوع تداعی‌ها نباشد باید گفت که از سخنان وی چنین بر می‌آید که در نظر ایشان آرمانگرایی با توجه به واقعیات در تضاد است! در دید ایشان انسان نمی‌تواند بر اساس حرکت از واقعیات زمان و در جهت تغییر مختصات آن بر مبنای آرمان خود "بود" را به "آنچه باید شود" تغییر دهد. به زبان دیگر، رشد در دید ایشان یک امر ایستا و انطباق طلبی با "شرایط موجود" است. طنز روزگار را ببین که اغلب کشورهای دارای اقتصاد مسلط در امر خود کفا شدنشان در امور صنعتی، کشاورزی و کالاهای استراتژیک بیشترین سعی را میکنند و امروز یک اصلاح طلب نسخه‌ای که برای نسل امروز می‌پیچد دست برداشتن از کوشش جهت خود کفایی و نیز استقلال است. البته نیز به جز با قلب معنای رشد و استقلال نمی‌توان "دولت اصلاح طلب" مملکت را در یک قلم در عرض ۳ سال ۵۰ میلیارد دلار زیر بار تعهدات قرار دادهای بیع متقابل ببرد و پای کار تلهای خارجی را به ایران باز کند و نام آنرا نیز عدم توانایی کارشناسان ایرانی در امر خود کفایی فنی نگذارد!

آری وقتی افرادی همچون حجابیان

در مصاحبه با حیات نو در ۴ شهریور ۸۰، با اشاره به ضعف اصلاح طلبان در عدم داشتن برنامه و استراتژی و حتی عدم موفقیتشان در داشتن حتی تعریف واحدی از قانون، کم‌کاری و "آرامش منفعل" آنان را به نسل امروز و نسلهای آینده نیز تعمیم می‌دهد و وعده تحقق مردمسالاری را در ۲ تا ۷ قرن دیگر میدهد، محرز میگردد که بر خطا نبودیم که آقای محمد رضا خاتمی هنگام ادای جملات فوق در آینه خاطرات خود و هم سلوکان خود نظاره میکرده است. بقول آقای اشراقی مصاحبه‌گر با آقای حجابیان: "این

یک دیدگاه رواقی است! هنر آن است که ما در کوتاهترین زمان به این اهداف دست یابیم. ضمناً یک مشکل کوچک دیگر هم باقی است. وقتی پس از ۲۰۰ یا ۷۰۰ سال به جایی رسیدیم که الآن برخی از کشورها هستند، باقی جهان احتمالاً موج دهم و بیستم را هم پشت سر گذارده‌اند. مگر قرار است که قبیله‌ای باشیم فارغ از آنچه در جهان می‌گذرد. امید ۲۰۰ ساله چندان فرقی با یأس ندارد.

اما نسل امروز زیر بار "یاس" تلقینی نمی‌رود و هنر دست یابی به اهداف را در کوتاهترین زمان ممکن و با حداقل هزینه را از ترس چماق "انزواطلبی" و عدم تعامل با مابقی جهان، از دست نخواهد داد.

۴- آقای محمدرضا خاتمی نسل اول انقلاب را متهم کرده‌است که اسطوره‌ساز بود. اما بسیاری اصلاح طلبان حکومتی امروز، که در اول انقلاب خود گروه "خط امام" را درست کردند و هر که را با خط خمینی انطباق نمی‌جست "ضد انقلاب" قلمداد میکردند و در اسطوره سازی دست همه را از پشت بسته بودند، هنوز هم پس از فوت او به اسطوره‌سازی از خمینی ادامه میدهند و هنوز برای خمینی انواع و اقسام معجزات قائل‌اند. بگذریم از اینکه ذهنیت بسیاری از اصلاح طلبان حکومتی همانند سردمداران جناح راست هنوز اسیر بزرگترین اسطوره یعنی قدرت است. قدری به تناقض گویی‌ها و تلون مزاجی و تذبذب مواضع خود بنگرند که همگی ویژگی ذهنیت اسیر قدرت است.

امادر مورد اینکه "امروز شخص محبوب جوانان به خاطر دیدگاههایش مورد توجه است"، لازم به توضیح است که تا زمانی که به اعتبار گفته امام علی حق محور قرارگیرد و نه شخص و اظهارات انسانها تنها به حق بایستی سنجیده شوند، نه تنها جامعه ما بلکه اغلب جوامع هنوز فاصله بسیار است. اما الحق و الانصاف در ایران امروز دورترین فاصله را البته دو جناح حاکم دارند که از اظهارات ضد و نقیض خمینی که دامنه شرع اقدشش، ماکیاول وار آنچنان وسیع است که هر دو جناح به فراخور نیازشان اظهارات متناقض او را همچون چماق بر سر هم فرود می‌آورند!

و هنوز اظهار نظر ضد آزادی خمینی در مورد نهضت آزادی، حتی پس از فوتش ملاک این نظام از اصلاح طلب و غیر اصلاح طلبش در کمیسیون نظارت بر احزاب است، تا این گروه را غیر قانونی بدانند!! اگر اسطوره پرستی این نیست، پس چیست؟! و اگر عدم شجاعت خود را در بی اعتبار دانستن نظریات ضد آزادی او و همراهانش به حساب نسل انقلاب گذاشتن، عین بی اخلاقی نیست، پس چیست؟!

از خمینی، کسی که در خرداد ۶۰ در مقام مسئول در جواب به درخواست رفراندوم گفت: "اگر ۳۵ میلیون بگویند بله من میگویم نه" بعنوان پایه گذار مردمسالاری در نشریه خودنوروز، نام بردن بی اخلاقی نیست؟

و اما اگر منظور آقای محمدرضا خاتمی از جمله: "امروز شخص محبوب جوانان به خاطر دیدگاههایش مورد توجه است." دیدگاههای برادرشان آقای محمد خاتمی است، نکوتر آنست که اول تکلیفشان را با این سخنان آقای علوی تبار روشن کنند که در ۲۸ شهریور در همان اردویی که ایشان سخن گفتند در مورد نظرات آقای محمد خاتمی گفت: "بعنوان مثال شما آقای هاشمی را ببینید، ایشان فکر می‌کرد که اگر به هر کسی امتیاز بدهد همه را خواهد داشت ولی نتیجه این شده است که نه راست‌ها و نه چپ‌ها جرات معامله کردن با او را ندارند، زیرا اصولاً انسان بدون هويت، قابل اطمینان نیست. من با کمال احترام بارها این ایراد را به آقای خاتمی هم داشته‌ام که برخی از صحبت‌های شما مرزهای هویتی ما را مخدوش می‌کند."

آقای محمد خاتمی اول از تذبذب و دو پهلو موضع گرفتن و وسط بازی در مواضع دست بردارند تا بعد دیدگاههایشان مورد توجه جوانان قرار بگیرد. چرا که همانگونه که امثال آقای حاتم قادری در نشریه آبان شماره ۳ متوجه تفاوت رفتار انسان معتقد به آزادی با انسانی که تنها ادعای آنرا دارد، گشته است و در این باره می‌گوید: "رفتار آقای هاول با آقای خاتمی بسیار متفاوت است. هاول بسیار مدنی است در حالی که آقای خاتمی دعای مدنی بیشتر دارد." نسل انقلاب و نسل امروز نیز قادر به تمیز اعتقاد اصولی به آزادی و استقلال و تنها ژست آن می‌باشند.

حتی بقول اکبر گنجی - از جمله به زعم شما اصلاح طلبان حکومتی "تندروانی" درون جبهه دوم خرداد که بهزاد نبوی از در زندان بود نشان احساس آرامش مینماید - (نشریه آفتاب شهریور ۸۰): "اصلاح پذیری با مدعای صرف اثبات نمی‌گردد و نیز حرکت بین محافظه کاران و اصلاح طلبان و سخن گفتن به گونه‌ای که مخالفان اصلاحات را نرنجانند برای کسی رهبری جنبش اصلاحات را ایجاد نخواهد کرد."

۵- قبل از آنکه آقای محمدرضا خاتمی نسل انقلاب را که برای تحقق حقوق تمامی شهروندان انقلاب کرد را متهم به تفکیک حقوق لایتجزی و لاینفک جامعه و فرد کند، و افتخار دفاع از حقوق افراد را نصیب اصلاح طلبان بکند، یکاش رفتار دولت اصلاح طلب را در قبال قلع و قمع حتی برخی از اصلاح طلبان "خودی" نظاره میکرد بعد مدعی میشد. رفتار با ملی و مذهبی‌ها و یا

دانشجویان زندانی و نیز نیروهای خارج از حاکمیت در گذشته و حال پیش کشان! جهت یاد آوری نگرش اصلاح طلبان به حقوق افراد، بخشی از سخنان بهزاد نبوی اصلاح طلب را در مصاحبه با حیات نو ۲۱ مرداد ۸۰ را در مورد حقوق حتی تندروان درون اصلاح طلبان می آوریم: حیات نو: در حال حاضر از برخی از حرکت‌های گذشته اصلاح طلبان تعبیر به تند روی می شود و لذا برخی از انتقادات متمرکز به این تند روی‌ها است. حرکت‌های مطبوعاتی، افشاگری، که الان هم بر خی به همین دلیل هزینه‌های گزافی را پرداخته‌اند اکنون گفته می شود که اگر این تند روی‌ها صورت نمی گرفت اصلاحات بهتر پیش می رفت.

بهزاد نبوی: در حال حاضر خوشبختانه در جبهه اصلاح طلبان همه به آن تعادل لازم رسیده‌اند و جریان تند روی که در مجموعه اصلاح طلبان باشد تقریباً نداریم. به اعتقاد من چهار سالی که از دوم خرداد ۷۶ گذشته حداقل حسنش از لحاظ تشکیلاتی برای نیروهای دوم خردادی و اصلاح طلب این بوده که تجربه ۴ ساله و شرایط موجود همه آنها را به تعقل واداشته و اعتدال لازم بر این حرکت حاکم شده است. دیگر حداقل تند روی نداریم. ممکن است کند رو داشته باشیم، تند رو به آن معنای آناشستی نداریم.

افشاگری در مورد قتل‌های زنجیرهای توسط امثال گنجی و عماد الدین باقی را انگ رفتار آناشستی زدن و اظهار خوشبختی از "تعقل" و بقول یدالله اسلامی مدیر مسئول روزنامه توقیف شده فتح: "توافق خاتمی و رفسنجانی در پیش گرفتن خط "اعتدال" و معنی کردن این "اعتدال" از سوی مزروعی یار آقای محمدرضا خاتمی در جبهه مشارکت به "رسیدن خاتمی به این امر که برای کاری شدن کابینه، تندروها بایستی مهار گردند"

آری در لابلای مواضع فوق هم نسل انقلاب و هم نسل امروز جمع دفاع از حقوق جامعه و افراد را برای العین می بینند!! لابد مخالفت "اصلاح طلبان" امروز و "مکتبیان" و "خط امام" دیروز با قلع و قمع مخالفین و پایمالی حقوق احزاب به مثابه جمع و افراد را نیز در دهه ۶۰ در سخنان ذیل آقای علوی تبار در مصاحبه اشان با نوروز ارگان جبهه مشارکت در ۲۰ شهریور ۸۰ میتوان ملاحظه کرد!! که میگوید: "الان ما در دهه شصت نیستیم که هیچ اختلاف نظری در مورد بر خورد با گروه‌ها وجود نداشته باشد. نیروهای اصلاح طلب فعلی گروه‌های قبلی نیستند که بتوان براحتی آنها را حذف کرد؟"

شاید لازم باشد که قول آقای ابطحی را نیز در مورد "شجاعت" آقای محمد خاتمی در موضعگیری نسبت به حقوق دانشجویان را نیز بیاوریم تا مواضع کامل گردد:

ابطحی "رئیس" دفتر سابق آقای خاتمی شنبه ۲۰ و دوشنبه ۲۲ مرداد ۸۰ در مصاحبه با نوروز:

نوروز: مهمترین درخواست دانشجویان این بود که آقای خاتمی به میانشان برود چرا خاتمی نرفت؟

ابطحی: ما هم روی این موضوع که آقای خاتمی به میان دانشجویان برود یا نرود زیاد فکر کردیم. اما شرایط مناسب نبود، فضا خیلی تند و عصبی بود. رئیس جمهور اگر می رفت باید حرفی میزد و تصمیمی می گرفت که مورد قبول طرفین قرار بگیرد که این نیاز به مذاکره داشت و شرایطش مهیا نبود. اما آقای خاتمی برای دلجویی دانشجویان بعد از بازسازی کوی به میان دانشجویان رفت!

آقای محمدرضا خاتمی زمانی که هنوز این نسل زنده است حقایق را چنین جعل میکند و اعمال زشت و قبیح عده‌ای را به پای تمامی نسل انقلاب میگذارد. قدری شجاعت اخلاقی و انسانی نیز وجود ندارد که از آنچه در گذشته انجام گرفته انتقاد شود و مسئولین فجایع از مردم عذر بخواهند. نه تنها پنهان کاری میکنند، بلکه به قلب حقیقت نیز می پردازند. و باز نه تنها پوزش نمیخواهند بلکه گناه را به پای نسل انقلاب میگذارند.

آیا میلیونها جوان پاک ایرانی که انقلاب گل بر گلوله را پیروز کردند مسئول فجایعی هستند که بر سر انقلاب و ایران آمد؟ شرم و حیا هم خوب چیزی است. اگر نسل انقلاب اینطور است که شما وصفش میکنید پس پیروزی با آن عظمت را که بدست آورد؟ آن عشق عمومی و آن حرکت بزرگ که جهانیان در مقابلش سر تعظیم فرو آوردند را چه کسانی انجام دادند؟ آن آزادی قلم و بیان، آن بحثهای آزاد، آن صد هاروز نامه مختلف با تیراژهای کم و زیاد را چه کسانی بوجود آوردند؟ جوانان زنده و باغرور، آن چهره‌های تشنه علم و اطلاعات چه کسانی بودند؟ آن فرهنگ معنویت و ایثار و گذشت را چه کسانی داشتند؟ کسانی که در مقابل استبداد جدید ایستادند و اعدام شدند یا زندان و اسیر و یا مهاجر شدند چه کسانی بودند؟ آن تنوع نظرها و افکار و عقاید و انتخابها و ابتکارها در بهار انقلاب در دامن چه نسلی امکان بروز یافت و خط تازیانه "پیروی از خط امام" و امتداد آن تا "ذوب شدن در ولایت فقیه" را چه کسانی جز شما و متحدان دست راستیتان برگردان آن نسل فرو آوردند؟

به مغزتان هم خطور ندهید که نسل کنونی آرمانهای متعالی، عشق و ایثار و فداکاری و تهور نسل انقلاب را برای دست یازیدن به انقلابی با آن باشکوهی هرگز از یاد ببرد.

ز فراق، جان من گر
 ز دو دیده در فشاند
 تو گمان مبر که از وی
 دل پر گهر ندارم

قصد این نیست که بگوئیم نسل انقلاب ایراد نداشت. اگر نداشت که کار به اینجا نمی‌رسید که "اولین نماینده تهران" که از جمله با شعار بازگشت به اصول اولیه انقلاب به کرسی نمایندگی نشست، چنان تحقیرآمیز با خالقان انقلاب برخورد کند. آن نسل انقلاب را بوجود آورد اما انقلاب آغاز تحول بود و نه پایان آن. در هر نسلی ایراد و نقص و کمبود وجود دارد همچنان که در نسل فعلی نیز وجود دارد اما نه جنگ نسلها کار درستی است که شما برای بدست آوردن دل جوانان امروز به این کار مشغولید و نه تمامی تقصیرها را تنها به گردن یک نسل انداختن کاری شایسته است، همانطور که تعریف و تمجید صرف بدون نقد از یک نسل نیز کار درستی نیست.

آقای خانمی در همان جلسه گفت: نسل جدید علی‌رغم اینکه فضای پر نشاط جامعه سیاسی مرهون نسل جوان است اما اکثریت نسل جدید چراغ خاموش حرکت می‌کنند و این برای جامعه‌ای که می‌خواهند برای توسعه و شرکت از تمام ظرفیت‌ها استفاده کند مثبت نیست. حضور فعال و بارز نسل جوان در عرصه‌های مختلف در تشکیلاتی مانند مشارکت یا نهادهای دیگر لازم است.

همانگونه که نسل انقلاب، انقلاب را برای شعارهای آزادی و استقلال و معنویت و بازگشت بخویشتن و رشد و ترقی انجام داد. نسل امروز هم بعلت خیانت "نظام ولایت فقیه" به همان آرمانها، با جنبش دوم خرداد سعی در پی‌گرفتن همان آرمانها و اصول را دارد. بر عکس نظر شما، وجدان عمومی پدید آمده حول محور اصول مشترک، گواه پیوند عمیق دو نسل و پی‌گیری تجربه است. ایران احتیاج به دعوی جدید نسل با نسل ندارد. زبان تحقیرآمیز بکار بردن با نسل اول انقلاب و تمجید از نسل کنونی بر زخمهای جامعه ایران مرهم نمیگذارد. باور کنید نمیتوان جوانان نسل حاضر را با خراب کردن جوانان نسل انقلاب دلخوش کرد. چرا که نسل انقلاب پدران و مادران این نسلند و روزمره با هم در تعامل ورد و بدل کردن تجربه‌اند. نسل انقلاب حافظه تاریخی خود را از دست نداده است و با همه قلع و قمع آزادخواهان، هنوز بسیاری از نسل انقلاب زنده و حی و حاضرند و سینه‌هایشان مالا مال از یاد خیانتها و کج اندیشیها، تحریفها، سمپاشیها، اتهامها، قدر تمداریها و چماق کشی‌های فالانژهای دیروز و "آزادخواهان" به اصطلاح امروز است. سینه‌های آن نسلی که گل را بر گلوله پیروز گرداند هر چند خالی از کینه و حس انتقام جویی است و گرنه فرزندان به حق انقلابی معنوی نمی‌باشند، اما حقایق را فراموش نمیکنند. شما نمیتوانید بر گذشته نادرست اصلاح طلبان حکومتی امروز پرده‌ی خلاف حقیقت برکشید. شما هنوز زبان طلبکاری را رها نکرده‌اید و اکنون نیز که اصلاحات به گل نشسته و یا بقول برخی از "اصلاح طلبان" چه از لحاظ تئوریک و چه عملی "زمین گیر" شده است، باز هم عده‌ای از دوستان شما یا دم از عدم آمادگی جامعه و جوانان می‌زنند و یا از تندروی در مقابل هاشمی رفسنجانی سخن می‌رانند. در واقع علت اصلی زمین‌گیر شدن اصلاحات را بایستی در ذهنیت شما اصلاح طلبان حکومتی جستجو کرد. اگر شما در اول انقلاب آن روح آزادی و آزادیخواهی و استقلال طلبی را با تار و پودهای وجود خود حس کرده بودید، همان آزادی خواهی که محرک یک نسل برای انقلاب بر ضد ساختارهای ذهنی و عینی زورمندی شده بود، ممکن نبود آنرا به این راحتی در وجود خود گم کنید و اینچنین ناجوانمردانه نسل انقلاب را توصیف کنید. بلکه این ذهنیت آلوده به قدرت از جمله شما اصلاح طلبان حکومتی امروز بود که چون به قدرت و نه آزادی اصالت می‌داد و هنوز میدهد، در همان زمان نقش مستقیم در استقرار استبداد جدید را ایفا کرد و امروز نیز قادر به هیچ اصلاحی در جهت آزادی و استقلال ایران و ایرانی نیست. به سر مقاله‌های نشریات طیف اصلاح طلبان حکومتی در این روزها نظری بیندازید که در وصف همکاری با ابر قدرت آمریکا خود از مسیبن بوجود آمدن فاجعه نیویورک است جهت کسب "امتیاز" تحت عنوان "واقع نگری" هر آنچه استقلال و آزادمندی و مروت است را به زر ناسره قدرت، حاضر به فروشند! در فوق آرزوی نشریه توسعه را از بهره‌گیری حداکثری از کسب "امتیاز" از آمریکا در استقرار یک دولت واپسگرادر مرزهای ایران رابعلت غیر قابل الگو برداری توسط ایرانیان را هم آوردم.

چه بسا یکی از بزرگترین دردهای نسل انقلاب، نظاره‌گر شدن انسانهایی است که آزادی و آزاد منشی را با بندگی قدرت شدن معامله کرده و هنوز از تجربه درس نگرفته بر خسران خود می‌افزایند و گرنه به تعبیر:

شراب لطف خداوند را کرانی نیست

وگر کرانه نماید قصور جام بود

آزادی نیز بیکران است و گنجایش و ظرفیت همه انسانها را دارد.

و این روشنی برق آزادی را نسل انقلاب به خود و جهانیان نوید میداد و افسوس که تنگ نظریها و خیانتها و همسازی همیشگی استبداد و استحمار آنرا به ظلمت غلیظ استبداد بدل کرد.

اما از اصلاح ناپذیر بودن نظام ولایت فقیه که بگذریم، حال که خود شما اصلاح طلبان حکومتی حتی اصلاحات ناممکن وعده داده شده را به "سازش کاری" محصور و محدود کرده‌اید، ایراد را به نسل فعلی میگیرید که جزو دسته شما نشده است تا مسائل ایران حل شود؟! زبان طلبکاری را فقط آقای محمد رضا خاتمی ندارد. حتی کسی که خود قربانی ترور نیز شده است به اینکار دست میزند. منت گذاری تا حدی است که آقای حجار یان افتخار میکند باب گفتگو را با پناهندگان ایرانی خارج از کشور نیز باز کرده است. هر چند از این امر در صورتی که با ضابطه عملی شود استقبال میکنیم، اما توهین آقای حجار یان به ایرانیانی که در دو دهه پیش با به خطر انداختن جان خود و فرار از جلاخان شماره غربت را در پیش گرفتند و عدم پوزش خواهی صریح از ایرانیان و پاسخ‌های توجیه‌گرایانه‌اش را "گفتگو با خارج کشورها" قلمداد کردن از خرق عاداتی است که شاید تنها از عهد "اصلاح طلبان حکومتی" بر آید!

بر این واقعیت نمی‌توان چشم پوشید که کادرهای سیاسی ایران تغییر کرده‌اند. در اول انقلاب فکر توتالیتری بر غالب کادرهای سیاسی از جمله بر اصلاح طلبان فعلی حاکم بود. و این واقعیت را نیز نمی‌توان تحریف کرد که فقط اقلیتی از کادرهای سیاسی آزاد یخواه بودند و همین کادرهای آزاد یخواه با اکثریت جامعه همراه بودند و گر نه احتیاج به بکار بردن زور برای حذف آنان نبود. اما عوامل بسیاری از جمله رفتار بخش توتالیتر سیاسیون، انقلاب را از مسیر منحرف کرد. رفتار توتالیتری اکثریت کادرهای سیاسی را نمی‌توان به پای تمامی نسل اول انقلاب نوشت. نسل اول انقلاب خود قربانی رفتار آنان شد. بررسی ریشه‌ها و اثرات جنایات و فسادهای حاصل از نظام "ولایت مطلقه فقیه" در فردای طلوع صبح روشن نظامی مردمسالار در برابر چشمهای منتظر نسل انقلاب و این نسل، بدور از هرگونه حس انتقام جویی ولی برای روشن شدن حقایق و لوث شدن روشهای توتالیتر و خشونت‌گرا، وظیفه تاریخی دو نسل است.

در خاتمه اصلاح طلبان حکومتی را در موقع اظهار نظر نسبت به یک نسل به این بیت شعر که پند یک تاریخ تجربه را خطاب به مستان قدرت در خود نهفته دارد، متذکر می‌شویم:

قدح به شرط ادب گیر، زانکه ترکیبش

ز کاسه سر جمشید و قیصرست و قباد!